دیگران

چرا هیچ کس صلح‌طلبان را به یاد نمی‌آورد؟

نویسنده: آدام هوکس چایلد | مترجم: سودابه قیصری |

به جنگ بروید و هر سیاستمداری با برپایی بنای یادبود، مجسمه، موزه‌های جنگ و قبرستان‌های نظامی از شما تشکر خواهد کرد و تا مدت‌ها پس از مرگ‌تان نیز به این کار ادامه خواهد داد، اما چه کسی از افرادی که از جنگ‌کردن خودداری کردند - حتی جنگ‌هایی که بعدا غالب مردم متوجه می‌شوند اشتباهی فاجعه‌آمیز بوده - تشکر می‌کند؟ به یاد داشته باشیم حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ را که در حال حاضر از سوی اکثر مردم جهان به‌عنوان فاجعه‌ای که هنوز هم ادامه دارد، شناخته می‌شود. سیاستمداران آمریکایی، سربازان جنگ عراق را تا عرش آسمان بالا می‌برند اما کدام سناتور درباره صدها هزار معترضی که قبل از حمله به عراق در خیابان‌ها تظاهرات کردند تا از اعزام سربازان و به خطر افتادن جانشان جلوگیری کنند، حتی یک کلمه محبت‌آمیز به زبان می‌آورد. آنچه این همه را به ذهن می‌آورد، امید به تغییر و استثنا در قاعده بزرگداشت جنگ‌طلبان و جنگجویان و نادیده گرفتن صلح‌طلبان است. به‌طور مثال، اتفاقی که بیشتر اروپایی است تا آمریکایی، آن‌گونه که در ابتدا به نظر می‌رسد، ساده نیست. بگذارید توضیح دهم. ۲۵ دسامبر صدمین سالگرد آتش‌بس مشهور کریسمس (Christmas truce) در جنگ جهانی اول بود. احتمالا داستان را می‌دانید: پس از ۵ ماه قتل عام بی‌سابقه در ابعاد وسیع، جنگ در جبهه غربی به‌طور غیرمنتظره متوقف شد. سربازان انگلیسی و آلمانی شلیک بهم را متوقف کردند، وارد بخشی از منطقه بی‌طرف بین سنگرهای گلی خود در فرانسه و بلژیک شدند و به تبادل غذا و هدایا پرداختند. این داستان که در سال‌های اخیر توسط کتاب‌ها، آهنگ‌ها، موزیک‌ویدیوها و فیلم‌های داستانی و اپرا حسابی صیقل داده شده، کاملا واقعیت دارد. در روز کریسمس نیروها به راستی سیگار، کلاهخود، غذاهای کنسروی، دکمه‌های کت و یادگاری ردو بدل کردند، با هم سرود کریسمس خواندند، یک خوک را کباب کردند و با همدیگر جلوی دوربین عکاسان ژست گرفتند. در چند نقطه، مردان ارتش‌های رقیب با هم فوتبال بازی کردند. زمین پر از چاله و گودال بود و توپ درستی وجود نداشت، بنابراین تیم‌ها از قوطی‌های کنسرو یا کیسه‌های شن پر شده از دانه‌های گندم به جای توپ استفاده کردند. افسران تا درجه ژنرالی از سنگرهای خود بیرون آمدند تا به همتای خود در ارتش مقابل خوشامد بگویند و در طرف مقابل هم همین کار را کردند و با همدیگر عکس یادگاری گرفتند. (از میان همه اینها فقط آدولف هیتلر ۲۵ ساله که با رسته آلمانی خود در جبهه حضور داشت، از این کار خودداری کرد. او فکر می‌کرد که ترک مخاصمه شوک‌آور و از شرف به دور است.)

برعکس بزرگداشت‌های معدود صلح‌طلبی، بزرگداشت این یکی به‌طور خارق‌العاده‌ای با کمک رسمی همراهی می‌شود. انجمن فرهنگی بریتانیا که هزینه‌اش توسط حکومت پرداخته و توسط گروهی از شوالیه‌ها رهبری می‌شود، به توزیع یک بسته آموزشی در مورد ترک مخاصمه کریسمس در بین تمام مدارس ابتدایی و راهنمایی در بریتانیا کمک کرده‌است.

این بسته شامل تصاویر، خاطرات شاهدان عینی، برنامه‌های درسی، سوالات تستی، تمرینات مخصوص دانش‌آموزان و یادگیری جملات در زبان‌های مختلف مانند «ما را در نیمه راه ببینید»، «سنگرهای شما چه شکلی است؟» و «می‌توانم عکست را بگیرم؟» است. حتی اداره پست انگلستان تمبری را به یاد «آتش‌بس کریسمس» چاپ و توزیع کرد. در فرانسه نیز نمایشگاهی از مدارک و اسناد، نقشه‌ها، یونیفورم‌ها و دیگر یادگاری‌های مرتبط با این رویداد در تالار شهر Armentieres برگزار شد. یک تورنمنت فوتبال جوانان هم با حضور تیم‌هایی از بریتانیا، بلژیک، فرانسه، اتریش و آلمان در دسامبر ۲۰۱۴ در بلژیک برگزار شد. شهردار محلی و سفرای بریتانیا و آلمان نیز اخیرا همراه با هم در مسابقه فوتبالی در Flanders Peace Field[1] شرکت کردند.

داوطلبان از چند کشور، ۳ روز و ۲ شب در سنگرهایی که به تازگی حفر شده بود، به بازسازی عملیات ترک مخاصمه کریسمس پرداختند. هنرپیشه‌های حرفه‌ای نیز با لباس‌های مشابه آن زمان، در حال خواندن سرود کریسمس و انجام مسابقه فوتبال در یک تبلیغ ویدیویی ایفای نقش کردند که در سوپرمارکتی زنجیره‌ای در بریتانیا توزیع شد. یکی از داوران مسابقه کودکان برای طراحی بزرگداشت ترک مخاصمه کریسمس کسی نبود جز پرنس ویلیام دوک کمبریج.

چیزی که بزرگ داشته نمی‌شود

باتوجه‌به نادر بودن جشن‌های صلح از هر نوعی، چه چیزی بزرگداشت ترک مخاصمه کریسمس را برای خانواده سلطنتی، شهرداران و دیپلمات‌ها ایمن می‌کند؟

فکر می‌کنم، ۳ چیز. اولین، این واقعه - قابل توجه، غیرمنتظره و واقعی همان‌گونه که بود - به هیچ وجه اقتدار و عظمت جنگ را به چالش نمی‌کشد. این مراسم در زمان وقوع توسط افسران عالی‌رتبه تحریم شده بود؛ زمانش کوتاه بود (خشم شدید دوباره از پوسته بیرون آمد و ماشین اسلحه‌سازی در طول یک یا ۲ روز از سر گرفته شد و گاز سمی و آتش‌افروزی به ترس و وحشت افزود)؛ و هرگز تکرار نشد. جشن گرفتن و بزرگداشت برگزار کردن ایمن است زیرا هیچ چیزی را تهدید نمی‌کند. به‌طور مثال، ویدیوی توزیع شده در سوپرمارکت، بسته شکلاتی با تصویر بزرگداشت ترک مخاصمه کریسمس را تبلیغ می‌کرد که عواید فروش آن به سازمان بازماندگان ملی جنگ ولژیون سلطنتی بریتانیا تعلق می‌گرفت.

دوم، بزرگداشت هر چیزی، حتی صلح به جای جنگ، تجارت خوبی است. بلژیک به تنهایی در انتظار ۲ میلیون توریست در منطقه‌ای است که ۴ قرن و نیم پیش در آن جنگی صورت گرفت و در حال حاضر نیز یک یا ۲ منطقه صلح نیز به این مقصدها اضافه کرده است. این کشور ۴۱ میلیون دلار از هزینه عمومی را خرج موزه‌ها، نمایشگاه‌ها، تبلیغات و دیگر زیرساخت‌های توریستی کرده، علاوه‌بر این که بخش خصوصی نیز مبالغ هنگفتی را خرج هتل‌ها، رستوران‌ها و موارد مشابه کرده است.

و در نهایت، آتش‌بس کریسمس، جشنی است سفارشی که توسط فوتبالیست‌های حرفه‌ای - که اکنون به صنعتی غول‌آسا تبدیل شده‌اند - برگزار می‌شود. فوتبالیست‌های بسیار مشهور قدیمی ۶۰ میلیون دلار یا بیشتر در سال دستمزد می‌گیرند. ۲ تیم اسپانیایی هرکدام بیش از ۳ میلیارد ارزش دارند. حتی سرالکس فرگوسن، مربی سابق منچستر در مدرسه تجارت هاروارد تدریس می‌کند. ۵ تا از ۱۰ تیم برتر دنیا، که همگی در بریتانیا هستند، برای تهییج افکار عمومی در برگزاری این مراسم فعال می‌شوند. دوک کمبریج حامی اصلی انجمن فوتبال بریتانیاست که درواقع مشابه لیگ حرفه‌ای NFL آمریکاست. انجمن فوتبال بریتانیا برای برگزاری تورنمنت فوتبال آتش‌بس کریسمس و دیگر جاروجنجال‌های سالانه در سراسر قاره با انجمن فوتبال اروپا همکاری می‌کند.

> **شاید وقتی سالروز بعدی جنگ عراق برسد، وقت آن باشد عادت‌های قدیمی خود را که در دنیای امروز، هر روز بی‌معناتر می‌شوند ترک کنیم. دفعه بعد، چرا به افتخار کسانی که سعی کردند از ابتدا جلوی آن اتفاق سهمگین و ناخوشایند را - که هنوز هم رخ می‌دهد - بگیرند، رژه نرویم؟**

این بسته آموزشی تحت نام «فوتبال به یاد می‌آورد» در بیش از ۳۰هزار مدرسه انگلیسی توزیع می‌شود. با وجودی که چنین حمایت‌هایی فقط درصد بسیار کمی از هزینه روابط عمومی این سازمان‌ها را در برمی‌گیرد، آنها به حتم به این نتیجه رسیده‌اند که همکاری فوتبال با مدارس، کریسمس و خبرهای خوب یک واقعه تاریخی نمی‌تواند به تجارت آسیب برساند. همه صنایع به‌طور همزمان و با دقت مراقب تصویر عمومی خود و به‌ویژه فوتبال هستند زیرا در بخش زیادی از اروپا تعداد تماشاچیان در حال کاهش است در حالی که تعداد فعالیت‌های دیگری که برای پر کردن وقت آزاد مردم و پولی که خرج می‌کنند، وارد رقابت شده‌اند، افزایش یافته است. برای مدت ۴ سال و درست زمانی که به نقطه بسیار مهم صدسالگی جنگ جهانی اول نزدیک می‌شویم، مراسم بزرگداشت فراوانی در سرتاسر اروپا برگزار می‌شود. اما می‌توانید از یک چیز مطمئن باشید: دوک کمبریج و دیگر اشخاص والامقام به‌خاطر پشتیبانی و تایید بزرگداشت چنین برنامه‌هایی، کمتر دچار خطر می‌شوند تا وقایع براندازانه مرتبط با صلح‌خواهی و صلح‌طلبی که قرار است برگزار شود.

به‌طور مثال، اگر چه سربازان هر دو طرف در جبهه غربی در اولین کریسمس جنگ با هم ادغام شدند، دوستانه‌ترین رفتار با دشمن بعد از آن در روسیه روی داد. در ابتدای ۱۹۱۷، تحت فشار عصبی شکست‌های فجیع جنگ، امپراتوری کهنه و رو به زوال روسیه سقوط کرد، تزار نیکلای دوم و خانواده‌اش تحت حصر خانگی قرار گرفتند و بیش از ۳۰۰ سال فرمانروایی خانواده سلطنتی رومانوف‌ها پایان یافت.

این واقعه در ارتش روسیه موجی ایجاد کرد. یک خبرنگار آمریکایی حاضر در جبهه، مردان رده پایین ارتش آلمان و روسیه را با دوربین مشاهده کرد که در منطقه‌ای بی‌طرف همدیگر را ملاقات کردند. نداشتن زبان مشترک هیچ مانعی ایجاد نکرد: آلمان‌ها سر نیزه‌های خود را در زمین فرو کردند و روس‌ها کف دست خود را فوت کردند تا نشان دهند که تزار را باد با خود برده است. پس از نوامبر آن سال، وقتی بلشویک‌ها - که تصمیم داشتند جنگ را پایان دهند - قدرت را در دست گرفتند، رفتارهای دوستانه با آلمان‌ها افزایش یافت. می‌توانید تصاویر بسیار زیادی از سربازان آلمانی و روسی را پیدا کنید که با هم جلوی دوربین ژست گرفته‌اند یا حتی در یک مورد به صورت ۲به۲ در برف می‌رقصیدند. ژنرال‌های هر دو طرف مخاصمه شوکه شده بودند و این‌جا تعدادی از مردم هستند که در «بسته آموزشی» که به مدارس فرستاده می‌شود، از آنها یادی نمی‌شود، هر چند که وجود آنها برای پایان دادن به جنگ بسیار حیاتی بود: سربازان فراری. یک رایزن نظامی بریتانیا در روسیه تخمین زد که حداقل یک‌میلیون سرباز روسی، ارتش بدون غذا و سلاح را به آسانی ترک کرده و به خانه‌های روستایی خود برگشتند. درواقع این درنتیجه توافقی بود که خیلی قبل از این که جنگ در غرب پایان یابد، جنگ در جبهه شرقی را به حالت تعلیق درآورده بود.

در هفته‌های پایانی جنگ در غرب، ارتش آلمان نیز دود شد و به هوا رفت. ترک مخاصمه از خط مقدم شروع نشد بلکه از پشت‌خط، جایی که صدها هزار سرباز ناپدید شده یا از فرمان برای رفتن به خط مقدم سرپیچی کردند، شروع شد. در اوایل پاییز ۱۹۱۸، رئیس پلیس برلین تخمین‌زد که بیش از ۴۰هزار سرباز فراری در پایتخت آلمان پنهان شده بودند. هیچ تعجبی ندارد که فرماندهان رده بالا مذاکرات صلح را شروع کردند.

از برگزاری مراسم رسمی برای این‌گونه تمرد زمان جنگ شگفت‌زده نشوید. هیچ چیز ارتش فرانسه را بیش از تاثیرگذارترین بخش این حوادث تهدید نمی‌کرد که در بهار سال ۱۹۱۷ پس از حمله وسیع و شکست محاصره، تبلیغات فریبنده مبنی بر این که طی این حمله سرنوشت‌ساز، فرانسه برنده جنگ خواهد شد، بالا گرفت. طی چند روز، ۳۰هزار سرباز فرانسوی کشته و ۱۰۰هزار نفر زخمی شدند، همه اینها فقط به‌خاطر به دست آوردن چند مایل زمین بی‌ارزش پوشیده از خون بود.

در هفته‌های پس از آن، صدها هزار نیرو از پیشروی خودداری کردند. یکی از گروه‌ها حتی قطاری را دزدیده و سعی کردند آن را به سمت پاریس برانند، هر چند که اغلب سربازان به راحتی در کمپ‌ها یا سنگرهایشان ماندند و به وضوح نشان دادند که حاضر نبودند در هیچ حمله دیگری که درواقع نوعی خودکشی بود، شرکت کنند. این «بی‌نظمی جمعی» - نامی که ژنرال‌ها با تساهل آن را خطاب می‌کردند - با سکوت مواجه اما باعث فلج شدن ارتش شد. فرماندهان فرانسوی جرأت انجام هیچ یورش دیگری را در آن سال نداشتند. این موضوع چنان حساس است که بسیاری از اسناد آرشیوی مربوط به این فرارها تا به امروز فقط به روی محققان باز است تا این که در سال ۲۰۱۷ که صد سالگی آن است، اسناد در اختیار همگان قرار گیرد.

رژه برای چه کسی؟

از باواریا تا نیوزیلند، میدان‌های شهر در سراسر جهان با یادبودهای مردان محلی «به خاک افتاده» طی سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ تزیین شده‌اند و از قصر ادینبورگ تا میدان پرشینگ در لس‌آنجلس، مجسمه‌ها و پلاک‌هایی به احترام ژنرال‌های فرمانده جنگ پیدا می‌شود اما هیچ حرکتی برای قدردانی و بزرگداشت کسانی که سبب و عامل صلح بوده‌اند، انجام نمی‌شود. «رزا لوکزامبورگ» انقلابی لهستانی - آلمانی که در مورد سرکوب آزادی بیان در آلمان قیصری و روسیه شوروی سخنرانی می‌کرد، به خاطر مخالفت با جنگ، بیش از ۲ سال در آلمان زندانی بود.

«برتراند راسل»، فیلسوف شیرین سخن بریتانیایی نیز به دلیل مشابهی، ۶ ماه در لندن زندانی بود. رهبر کارگران آمریکایی «یوجن وی. دبز» به دلیل تأکید بر مقاومت در مقابل پیش‌نویس پیوستن آمریکا به جنگ، حتی تا ۲ سال بعد از جنگ، تا سال ۱۹۲۰ هنوز در زندان فدرال آتلانتا زندانی بود. وی هنگام آزادی در سال ۱۹۲۰ به‌عنوان کاندیدای حزب سوسیالیست برای ریاست جمهوری نزدیک به یک‌میلیون رأی آورد.

«ژون ژوقز» سوسیالیست فرانسوی، وقوع جنگ در سال ۱۹۱۴ را پیش‌بینی کرده و با هیجان زیاد در مخالفت با آن سخنرانی می‌کرد و به همین دلیل فقط ۴ روز پیش از آغاز جنگ توسط یک نظامی فرانسوی ترور شد و به علت تشخیص دادگاه مبنی بر «وقوع جرم بر اثر خشم»، قاتل بی‌گناه شناخته شد.

در مقابل اپوزیسیون دولت‌هایشان، جین آدامز فعال اجتماعی پیشتاز و تعدادی از زنان دیگر به همراه نمایندگانی از کشورهای در حال جنگ و کشورهای بی‌طرف به سازماندهی کنفرانس صلح زنان در سال ۱۹۱۵ در هلند کمک کردند. در هر کشوری که در آن جنگ وحشتناک شرکت داشت، مردان جوان در سن سربازی - هزاران نفر از آنها - یا به زندان رفتند یا به خاطر امتناع از جنگیدن تیرباران شدند. نیم‌قرن پس از آن حوادث، الگوی دقیقا مشابهی از بزرگداشت را شاهدیم. سال آینده پنجاهمین سالگرد ورود اولین گروه نیروهای نظامی آمریکا به خاک ویتنام است و از الان بین طرفداران آن جنگ و کسانی که می‌خواهند جنبش‌های ضدجنگ (که به پایان جنگ و آن تراژدی بی‌معنا کمک کردند) را ستایش کنند، درگیری شروع شده است. از مدتی قبل، پنتاگون ۱۵ میلیون دلار به‌عنوان بودجه برنامه بزرگداشت رسمی در نظر گرفته است. برنامه‌ای که هدفش (به نظر آشنا نمی‌آید؟) «تشکر و ادای احترام به سربازان جنگ ویتنام... برای خدمات و ایثارگری‌شان» است. همزمان، بیش از ۱۰۰۰ نفر از مردم شامل بسیاری از سربازان قدیمی ارتش آمریکا و جنبش ضدجنگ، دادخواستی به این مضمون را امضا کرده‌اند: «هیچ بزرگداشتی برای جنگ ویتنام نمی‌تواند هزاران نفر از سربازان قدیمی که مخالف جنگ بودند و هزاران جوان آمریکایی که از شرکت در آن به قیمت زندانی شدن یا تبعید، خودداری کردند را نادیده بگیرد.»

اخیرا نیویورک تایمز طی مقاله‌ای این مناقشه را بررسی کرده است. این مقاله خاطرنشان می‌کند که پس از مقالات «نیک ترس» در سایت TomDispatch.com و روشنگری وی در مورد سیاست‌های آمریکا - از جمله این که سایت پنتاگون چگونه مرگ شهروندان عادی در قتل عام بدنام مای‌لای (mylai[2]) را پوشش می‌دهد - پنتاگون مجبور شد در وب‌سایت بزرگداشت سربازان جنگ ویتنام تغییراتی بدهد. شاید وقتی سالروز بعدی جنگ عراق برسد، وقت آن باشد عادت‌های قدیمی خود را که در دنیای امروز، هر روز بی‌معناتر می‌شوند را ترک کنیم. دفعه بعد، چرا به افتخار کسانی که سعی کردند از ابتدا جلوی آن اتفاق سهمگین و ناخوشایند - که هنوز هم رخ می‌دهد - را بگیرند، رژه نرویم؟ البته، به حتم راه بهتری برای بزرگداشت و قدردانی از سربازان قدیمی و تلاش‌گران صلح وجود دارد: جنگ دیگری را شروع نکنید.

● آدام هوکس چایلد، نویسنده کتاب «پایان دادن به همه جنگ‌ها: داستان وفاداری و طغیان» ۱۹۱۴-۱۹۱۸ و برنده جایزه صلح ادبی «دیتن» است. در طول جنگ ویتنام، وی سرباز ذخیره ارتش آمریکا و موسس کمیته سربازان ذخیره برای پایان دادن به جنگ بود.

● **پانوشت:**

[1] The Flanders Peace Field، منطقه‌ای که سربازان آلمانی و انگلیسی در روز کریسمس جنگ را متوقف کرده، با هم جشن گرفتند و در قالب ۲ تیم فوتبال بازی کردند.

[2] Mylai، قتل عام مای‌لای، در روستای «سان‌مای» در جنوب ویتنام در تاریخ ۱۶ مارچ ۱۹۶۸، سربازان ارتش آمریکا ۵۰۴ شهروند غیرمسلح (زن، مرد، کودکان و حتی نوزادان) را قتل عام کردند و قبل از قتل عام، زنان را مورد تجاوز و شکنجه قرار دادند. ۲۶ سرباز آمریکایی در این رابطه به دلیل انجام جنایت جنگی محاکمه شدند ولی فقط ویلیام کالی برای قتل ۲۲ روستایی مجرم شناخته و به حبس ابد محکوم شد. وی ۳ سال و نیم در حبس خانگی ماند.

● **منبع: اکونومیست دسامبر ۲۰۱۴**

گفت‌وگو

گفت‌وگو با آنالی شوئن، یکی از سازندگان برلین بعد از فروپاشی دیوار

حکایت یک شهر تعریف‌شده

مهدی افروزمنش
روزنامه‌نگار

Annalie Schoen یکی از سازندگان برلین بعد از فروریختن دیوار است. این برنامه‌ریز شهری که سال‌هاست ریاست دفتر شهرسازی شهر برلین را به‌عهده دارد، سال‌ها قبل برگزیده شد که هدایت گروهی را برعهده بگیرد که بازگشت پایتخت از بن آلمان به برلین را برنامه‌ریزی و اجرا کردند. شهری دوپاره با دو ارزش متفاوت در شهرسازی که در سویه غربی و شرقی زمین تا آسمان با یکدیگر فرق می‌کردند و یک‌شبه قرار شد که در کنار هم زندگی کنند.

Annalie آن شب را به‌خوبی یادش هست و می‌گوید، همان لحظه هم فکر می‌کردم که چطور این شهر می‌خواهد سامان بگیرد. سیاستمداران که تصمیم به انتقال پایتخت گرفتند، این مساله بزرگ‌تر شد و همزمان که او ریاست را برعهده گرفت، مشکلات زیادی در برلین نمایان شده بود. بخش شرقی کمتر توسعه‌یافته و عقب‌مانده بود و بخش غربی بسیار جلوتر، قیمت ارزان زمین در بخش شرقی سرمایه‌گذاران را جلب کرده بود و در این شرایط بافت‌های تاریخی شهر در معرض خطر بود. از سوی دیگر نمی‌شد شهر را منجمد کرد، چراکه پایتخت آلمان باید از روح آلمانی پیروی می‌کرد، می‌بایست که در اوج قرار می‌گرفت اما ارزش‌ها را هم حفظ می‌کرد. تبلور نظم و دقت و زیبایی باید در یک شهر جمع می‌شد. آن هم در شهر تاریخی برلین که دنیا را تکان داده بود، بارها و بارها. مشکلات این روزها کمتر شده است، برلین یکی از پیشگامان شهرهای هوشمند شده است، بافت‌های تاریخی تحت‌عنوان زون مرکزی مورد حفاظت قرار گرفته‌اند اما با تعریفی جدید، بافت تاریخی در حال استفاده. گفت‌وگو با مدیر دفتر برنامه‌ریزی شهر برلین را می‌خوانید.

● **برلین شهری تعریف شده با نزدیک به ۷ هزار اثر تاریخی و همزمان شهر در حال توسعه‌ای هم هست که گوشه و کنارش در حال تغییر چهره است، آیا به‌عنوان یک برنامه‌ریز برقراری تعادل برایتان سخت نیست، اصلا این آثار مزاحم توسعه نیستند**

البته این فقط تعدادی هست که باقی‌مانده و در خلال سال‌های جدایی از بین نرفته است اما با این حال ۷ هزار اثر به نظر زیاد می‌رسد اما به نظر ما اصلا زیاد نیست و ما بسیار مشتاق هستیم که آنها را نگه داریم، چراکه اینها بخشی از تاریخ و هویت ما هستند. درواقع این آثار و ساختمان‌ها هستند که از دل تاریخ این شهر می‌آیند و همراه خودشان هویت به‌همراه می‌آورند.

● **خب در این صورت با روند توسعه چه می‌کنید؟**

ما اصلا به‌دنبال این نیستیم که این ساختمان‌ها را همین‌طور نگه‌داریم و حتی معتقدیم که می‌شود این ساختمان‌ها و آثار را با کمی تغییر مورد استفاده و حتی سکونت کرد چون اگر این کار را انجام ندهیم، این ساختمان‌ها از بین می‌روند، درواقع تراژدی اصلی این نیست که از این ساختمان‌ها در ساخت شهری استفاده کنیم بلکه در این است که فایده اینها را بگیریم و تبدیلشان کنیم به ساختمان‌هایی بی‌مصرف و بعد تخریب با این عنوان که ما داریم شهر را بهتر می‌کنیم

● **یعنی می‌خواهید گذشته‌تان را همچنان زنده و فعال نگه‌دارید؟**

بله، چرا نباید این کار را بکنیم. چرا نباید به این ساختمان‌ها که روزگاری پدران و مادرانمان در آنها زندگی می‌کردند، زندگی دوباره ببخشیم و در عین حال ارزش‌های آنها را هم حفظ کنیم. اما این حفظ کردن اصلا منافاتی با استفاده کردن از آنها ندارد. می‌توانیم یادمان‌ها را حفظ کنیم و با کمی تغییر آنها را در دنیای امروز هم استفاده کنیم و این کاری است که ما در این جا به‌دنبال آن هستیم.

● **اما چطور می‌خواهید این کار را کنید، یعنی چطور می‌خواهید بین ساخت‌وسازهای جدیدی که در برنامه‌هایتان هست و این آثار قدیمی، تعادل برقرار کنید؟**

این خیلی نکته چالش‌برانگیزی است، اما گاهی‌اوقات ما فکر می‌کنیم ساختمان‌های جدید چه‌چیزی به شهر ما اضافه می‌کنند که ساختمان‌های قدیمی نمی‌توانند. احتمالا گفته می‌شود ساختمان‌های جدید فضای مدرن و زیبا به شهرها می‌بخشند، امکانات بهتری دارند و زیباترند اما من چندان موافق نیستم، ما در برلین شهر را به‌صورت یک ساختمان نمی‌بینیم، شهر مجموعه‌ای است از ساختمان‌ها، یعنی یک یا چند ردیف از ساختمان‌ها، ممکن است شما سوال کنید چرا زاحا حدید تو برلین اثری ندارد در حالی که شهر پر از آثار معماران بزرگ و پرافتخار است، به‌خاطر این که ما فکر نمی‌کنیم چه‌چیزی مدرن است یا مدرن نیست بلکه به این فکر می‌کنیم که چطور ساختن مدرن است و در این جا زاحا حدید به کار نمی‌آید. چراکه در ذهن ما یک ساختمان نیست که مهم است یک خیابان و یک ردیف از ساختمان‌هاست که مهم و ارزشمند است. گاهی‌اوقات که به ما می‌گویند می‌خواهیم بلندمرتبه‌سازی کنیم، من می‌گویم چرا می‌خواهید این‌قدر بلند و بلند بروید، چرا واقعا، یک دفتر خوب در کنارتان و در بخش تاریخی دارید که می‌توانید با کمی تغییر در آن به یک ساختمان زیبا و مدرن تبدیلش کنید که سرتاسرش هم یادواره است.

● **در استانداردهای شما چه ساختمان یا مرکزی، تاریخی به‌شمار می‌آید؟**

در وهله اول ما یک قانون داریم. یک قانون یادمانی که به‌ما می‌گوید در چه حدی می‌توانیم با ساختمان‌های تاریخی برخورد کنیم و تغییرشان دهیم.

● **اما چطور یک ساختمان را تاریخی می‌دانید؟**

در همین قانون هم یک‌سری شاخص‌هایی تعریف‌شده‌است.

● **نکته بعدی درباره شهر هوشمندی است که شما به‌دنبال آن هستید و اثراتی در همین کوتاه‌مدت گذاشته؟**

مثلا؟

● **نزدیک ۴۰ درصد از شهروندان برلین از خودرو شخصی استفاده می‌کنند.**

شما می‌دانی که این رقم زیادی نیست.

● **البته که زیاد است؟**

زیاد است به این شرط که شما روند را در نظر نگیرید و همچنین سن مصرف‌کنندگان را. هم‌اکنون در برلین نسل جوان علاقه چندانی به استفاده از خودرو شخصی نشان نمی‌دهند و بیشتر کسانی که الان از وسایل‌نقلیه شخصی استفاده می‌کنند، افراد نسل‌های قدیمی‌تر شهر هستند. ما الان در برلین استفاده از دوچرخه و حمل‌ونقل عمومی را در نسل جوان بیشتر می‌بینیم

● **دقیقا سوال من هم همین‌جاست، بیشتر جوان‌های شهر از دوچرخه استفاده می‌کنند و البته خرید آنلاین که آمارهای مرکز شما نشان می‌داد، رشد سریعی دارد، آنها همچنین از تمام امکانات یک شهر هوشمند که شما درصدد ساختن آن هستید استفاده می‌کنند و حتی لباس‌هایشان را آنلاین می‌خرند و این یعنی فرد و گوشی تلفنش، آیا شما نگران آینده شهر نیستید؟ شهری که خیابان‌هایش مرده باشد و مردم فقط برای کارشان بیرون بیایند و بعد بدون هیچ رابطه و صحبتی با یکدیگر به خانه و تلفن‌های هوشمندشان برگردند؟**

این یک نگرانی جهانی است، یک نگرانی که تمام شهرهای بزرگ به نظر من باید با آن درگیر باشند.

● **اما این‌طور نیست، شهرهایی مثل رم، پاریس و نیویورک چنین نگرانی‌هایی ندارند؟**

آنها یک شهر توریستی توسعه‌یافته هستند و ما در حال توسعه. ما بعد از افتادن دیوار در دهه ۹۰ یک شهر دوپاره بودیم، به‌خاطر سال‌ها جدایی فضای متفاوتی در شرق و غرب بود. ما کارهای بسیار انجام دادیم تا شهر اکنون به یک شهر تقریبا یکدست تبدیل شده است و فکر هم نمی‌کنیم که توسعه شهر هوشمند به سرنوشتی که شما گفتید منجر می‌شود. بله این یک نگرانی بزرگ است که مردم از هم دور شوند اما این به‌خاطر تکنولوژی نیست، به‌خاطر استفاده زیاد از حد آن است و به همین خاطر ما در شهر مراکز تفریحی و مناسبتی زیاد درست کرده و می‌کنیم که جوان‌ها آنجا همدیگر را ببینند و با هم ملاقات کنند.